زن و جامعه مهدوي؛وظايف و مسئوليّت‌ها

اشاره

به دنبال برگزاري ميزگردهاي علمي با حضور کارشناسان مباحث مهدويت، در اين شماره به بررسي موضوع زن و مهدويت پرداخته­ايم. عمده سوالاتي که در اين زمينه مطرح است، عبارتند از:

1. وجوه ارتباط مباحث مهدويت با زنان در كدام عرصه‌ها ممكن و قابل طرح است؟

2. وجوه تمايز و تشابه نقش زنان در عرصه مباحث مهدويت با مردان در جامعه امروز چيست؟

3. وظايف خاص زنان در باب مباحث مهدويت در شرايط كنوني كدام است؟

4. زنان جامعه اسلامي براي ايفاي بهينه وظايف و مسئوليت‌هاي خود مي‌بايست داراي چه صفات و ويژگي‌هايي باشند؟

5. مهم‌ترين وظايف تربيتي زنان به عنوان مادر در ترويج فرهنگ مهدوي چيست؟

6. مهم‌ترين وظايف زنان جامعه اسلامي امروز به عنوان يك همسر در جامعه مهدوي امروز چيست؟

7. مهم‌ترين وظايف زنان به عنوان يك عضو جامعه مهدوي چيست؟

8. ايفاي وظايف مربوط به مهدويت چه تأثيرات و كاركردهايي را براي زن امروز به همراه دارد؟

9. مباحث مهدويت چگونه مي‌تواند چالش‌ها و ضعف‌هاي جريانات فكري موجود در فمنيسم رايج را پاسخ دهد؟

10. راهكارهاي بهينه سازي ايفاي نقش و وظايف زنان در جامعه مهدوي امروزي چيست؟

در اين ميزگرد با حضور کارشناسان محترم، صرفاً به بررسي برخي از اين مباحث پرداخته­ايم. اميدواريم در فرصت‌هاي آتي، ديگر محور‌ها نيز مورد بحث و بررسي قرار گيرد.

دكتر بهروزلك: بحثي که ابعاد و زواياي آن در اين‌جا مطرح خواهد شد، زن و مهدويت و نقش زنان در ارتباط با مباحث مهدويت است، به عبارت دقيق‌تر: «زن و جامعه مهدوي؛ وظايف و مسئوليت‌ها». از کارشناسان محترم، آقاي دكتر سيد رضي موسوي و خواهران محترم، سركار خانم مريم معين‌الاسلام و سركار خانم شيده صادقي که در اين جلسه حضور يافته­اند، سپاس‌گزارم.

در آغاز، چند تذکر لازم است. بحث ما صرفاً درباره نقش زنان در جامعه مهدوي در عصر غيبت است. بدون ترديد، زنان در عصر ظهور و فرايند ظهور نيز نقش‌هاي مهمي دارند. در روايات آمده است که حداقل 50 نفر از زنان جزء 313 نفر ياران خاص حضرت خواهند بود. ما در اين جلسه به عصر ظهور نخواهيم پرداخت. آن بحث را طبعاً در فرصتي ديگر مي‌توان دنبال كرد. آن‌چه براي ما ـ و شايد براي جامعه امروز ـ مهم است، اين مي‌باشد كه درباره عصر غيبت تمرکز کنيم و نقش زنان را در جامعه مهدوي منتظر و در عصر غيبت مطرح کنيم. دومين نکته اين است که مباحث را از منظر نقش و مسئوليت‌هاي زنان مرور کنيم. بنابراين محور نخست بحث ما، ترسيم ارتباط کلي مباحث مهدويت با زنان است.

خانم صادقي: يکي از مباحث مقدماتي، بحث وجوه تمايز و تشابه نقش زنان در مباحث مهدويت با مردان است و اين‌که وظايف خاص زنان چيست؟ مهم‌ترين وظايفي که بانوان به عنوان عضو جامعة مهدويت دارند چه اموري مي‌تواند باشد؟ فکر مي‌کنم اينها براي شروع بحث، مناسب‌تر باشد.

خانم معين الاسلام: در ارتباط با مسئله زنان و ارتباط‌‌شان با مباحث مهدويت، بر اين باور هستم كه كساني كه به نوعي، مرتبط با مباحث مهدويت هستند و مي‌خواهند گامي را در اين راستا بردارند، اولين بحثي را كه بايد مورد مداقه و بررسي قرار دهند، اهميت نقش زنان در ارتباط با مباحث مهدويت است. غالباً، متوليان فرهنگي، ناباورانه به اين مباحثي كه در ارتباط با زنان هست، نگاه مي‌كنند؛ چرا كه فكر مي‌كنم هنوز جايگاه واقعي زنان در عرصه فرهنگ، براي دين‌داران ما مشخص و معلوم نشده است؛ حداقل براي كساني كه متوليان فرهنگي جامعة ما هستند. اگر متوليان فرهنگ، اين جايگاه را باور كنند، جدي‌تر به مسائل زنان مي‌پردازند و گام‌هاي اساسي‌تر و اصولي‌تري را برمي‌دارند. بعضاً مشاهده مي‌شود كه مباحث، مقداري حالت مقطعي دارد و گاهي مواقع هم براساس اين‌كه اقتضاي جامعة ما اين است كه نيم نگاهي هم به مسئله زنان داشته باشيم، به مباحث فرهنگي زنان مي‌پردازيم. لذا فكر مي‌كنم نقش زنان در مهدويت و جايگاه شايسته آنان بايد مورد شناسايي و باور قرار گيرد.

البته اين‌كه فرموديد بحث ظهور و غيبت را از هم جدا كنيم، اينها خيلي تفكيك‌پذير نيست. چون به هرحال، عصر غيبت، زمينه‌ساز ظهور است و نمي‌توانيم اينها را از هم جدا كنيم. اگر واقعاً ما به اين باور برسيم كه روايات متعددي داريم كه جناب‌عالي هم به آن اشاره كرديد؛ از جمله آنها اين‌كه امام باقر عليه السلام فرمودند كه در ميان 313 نفر از اصحاب امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، از ياران امام زمان 50 نفر زن هستند، پس به نظر مي‌رسد كه خداوند به عنوان طراح حكومت جهاني حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف براي زنان، يك جايگاه بسيار رفيع و بلندي را در اين حكومت قائل شده‌اند و قطعاً براي زمينه سازي ظهور هم مي‌توانند نقش‌هاي بي‌بديلي داشته باشند.

به نظر من براي متولياني كه مي‌خواهند در زمينه زن و مهدويت قدم بردارند، اين نگاه بايد پررنگ‌تر شود. از طرف ديگر نمي‌توانيم طراحي و برنامه ريزي براي مسئله زن و مهدويت را بدون توجه به نگاهي كه معارضان حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف به زن دارند، داشته باشيم. آنها در فرايند جهاني سازي خويش به اين نتيجه رسيده‌اند كه در جنگ تمدن‌‌ها از تمامي ابزارها بايد استفاده كنند. به ويژه زنان. آنها نوك تيز حملات خود را در جنگ تمدن‌ها متوجه زنان كرده‌اند؛ چرا كه در محاسبات دقيق خود به اين نتيجه رسيدند كه بدون توجه و تأكيد بر مسئله زنان نمي‌توانند به اهداف‌شان برسند. بنده بحثي را از يك جاسوس انگليسي كه راه‌هايي براي نابودسازي عوامل نيرومند اسلامي در 22 بند مطرح كرده بود، مي‌ديدم كه هفت، هشت بندش را كه بندهاي مهمي است، براي زنان نقش جدي قائل شده‌اند. يكي ديگر از اهداف شوم دشمن، تخريب خانواده است؛ چرا كه بدون تخريب خانواده‌ها نمي‌توانند به اهداف‌شان برسند. محور در خانواده، زن است. من احساس مي‌كنم كه نقش زنان، آن‌چنان كه در طرف مخالف ما جدي گرفته شده است، در ميان ما جدي نيست. از اين‌رو مؤثرترين كار فرهنگي كه در عرصه زنان، بايستي انجام داد، تقويت خودباوري نسبت به نقش بسيار كليدي و مهمي كه در جامعه به عهده دارند است؛ هم در حوزه مهدويت و هم در عصر حاضر.

دكتر بهروزلك: ان‌شاءالله كه اين جلسه، نشان‌گر اهتمام جدي جامعه علمي به اين بحث است كه اگر طبعاً در جامعه مهدوي امروز بخواهيم وارد بحث شويم بايد زن‌ها هم دخيل باشند.

دكتر موسوي: به نظر مي‌رسد نخستين نكته درباره مباحث مهدوي اين باشد كه اصلاً بخشي از مباحث مهدويت، فرا جنسيتي است و ربطي به شرايط جنسي زن و مرد ندارد. يك بخش از آن مباحث هم كه در رابطه با نقش و وظايف جنس زن و مرد است شايد لزوماً اختصاص به جامعه مهدوي نداشته باشد و طبعاً يك دسته مباحثي را هم مي‌توان در عرصه مهدويت مطرح كرد كه شايد اين دسته از بحث‌ها با جنسيت هم گره خورده است، مثل همان حديثي كه اشاره شد كه 50 نفر از اصحاب ويژه امام مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف از زنان هستند كه در واقع يك ششم از اصحاب خاص ايشان مي‌شود. يا تفسيري كه خانم معين‌الاسلام داشتند مبني بر اين‌كه گاهي مي‌توانيم براي زنان، نقش سلبي و گاه، ايجابي داشته باشيم كه خانم معين‌الاسلام اشاره‌اي به نقش زنان در عصر قبل از ظهور داشتند و اين‌كه از زن در ترويج فساد استفاده مي‌شود.

نكته دوم، اين است كه در سدة بيستم گفته شده كه دو جنبش بزرگ تحقق يافته است؛ نخست پست مدرنيسم و دوم فمينيسم كه جبنش دوم، يك بحث جنسيتي است و مبتني بر اين ادعا ست. مدعياتي دارد كه در حوزه اجتماعي زنان بايد به يك نوع تساوي حقوقي با مردان برسند. البته بدون در نظر گرفتن بحث مبنايي، كه در اين رابطه، تساوي حقوقي لازم است يا نه؛ اين پرسش در ضمير ناخودآگاه افراد متدين مخصوصاً خانم‌ها وجود دارد كه آيا اين يك نگاه ارزشي مبتني بر جنيست است؟ و اين‌كه آيا اين نگاه، زن سالارانه است يا مردسالارانه؟ پس مهم است كه قبل از عصر ظهور به مسئله جنسيت زن يك اهتمام ويژه شود. به طوري‌كه در روايات ما گفته شده است يك زن مي‌تواند جامعه را به فساد بكشاند يا مقدمه پرورش جامعه باشد، پس اين هم مي‌تواند يك نكته كليدي باشد كه اهتمام به زن را مورد توجه قرار دهيم.

خانم صادقي: بنده ترجيح مي‌دهم كه نگاه کلي به مجموعه بحثي که لازم است مطرح شود و سؤالاتي که وجود دارد داشته باشم و بعد به صورت جزئي‌تر به بحث بپردازم. در ادامه صحبتي که خانم معين‌الاسلام فرمودند و در اشاره به مطلبي که آقاي دکتر موسوي گفتند، طرح چند مقدمه، ضروري است. مقدمه اول، اين‌كه به نظر مي‌رسد که موضوع مهدويت را نمي‌توان از هيچ زماني جدا کرد و بگوييم که مهدويت، مخصوص زمان خاصي است يا در يک زماني وجود نداشته يا ممکن است وجود نداشته باشد. بحث ظهور منجي و بحث مهدويت همواره مطرح بوده و در طول تاريخ حرکت به سوي اين نظام موعود وجود داشته و دارد. حداقل در دوران ما تفکيک‌پذير نيست و از آن‌جا كه حکومت اسلامي ما با شعار تشکيل تمدن اسلامي ايجاد شد و در حقيقت، زمينه‌ساز آن نظام مهدوي محسوب مي‌شود، مباحث مهدويت مستقيماً به مباحث حکومت اسلامي ما گره مي‌خورد و يک ارتباط کاملاً مستقيمي با هم دارند.

مقدمة ديگر اين‌که زنان، بخش مهمي از نظام هستند؛ چه اين نظام، الهي باشد يا الحادي. زنان بخش مهمي از نظام‌ها را تشکيل مي‌دهند که اگر ناديده گرفته شوند يا توجه کمي به آنان شود، همان طور که استاد معين‌الاسلام اشاره کردند چالش‌هاي زيادي براي هر نظام ايجاد خواهد شد.

با توجه به اين دو مقدمه مي‌خواهم عرض کنم که موضوعات زنان، جداي از ديگر موضوعات نظام نيست. يعني اگر بخواهيم مسئله زنان را در باب مهدويت يا هر موضوع ديگري بيان کنيم، در درجه اول بايد ببينيم موضوعات اصلي نظام چيست تا بعد بتوان جايگاه يا کارکرد و آن نقش و سهم و تأثيري را كه اقشار مختلف در نظام مي‌توانند داشته باشند، مورد بررسي قرار داد و تفکيک کرد. اگر بخواهيم در مرحله اول بررسي موضوعات اصلي نظام، مبنايي و ريشه‌اي به موضوع نگاه کنيم و به تشکيل اين حکومت اسلامي توجه داشته باشيم که ساخت يک جامعه مهدوي و حداقل زمينه سازي براي ظهور را در دستور كار خود دارد، مي‌توان گفت در حال حاضر موضوع اصلي نظام موضوع درگيري حق با باطل است؛ محوري‌ترين موضوعي که اگر توجه داشته باشيم در فرمايشات مقام عظماي ولايت ـ چه حضرت امام رحمه الله عليه و چه مقام معظم رهبري (حفظه الله) ـ در تمام فرمايشاتشان به نوعي و به شکل خاصي اشاره به اين صحنه مبارزه و درگيري دارند و بر دشمن شناسي و هوشياري در مقابل دشمن تأکيد دارند و عبارات ديگري که در اين زمينه به کار مي‌برند. پس وقتي که موضوع اصلي نظام، مسئله درگيري و مبارزه با باطل است؛ پس حضور در اين مبارزه و درگيري و مؤثر بودن، نه متأثر بودن و فعال بودن و نه منفعل بودن در اين درگيري براي پيروزي، وظيفه آحاد جامعه محسوب مي‌شود که زن و مرد را شامل مي‌شود. در حقيقت اين يک وظيفه مشترکي است که اگر به عنوان اصلي‌ترين وظيفه آحاد جامعه اسلامي تعريف شود؛ اين‌كه حضور در درگيري و مبارزة حق با باطل براي اقامه کلمه توحيد و براي برافراشته شدن و توسعه پرچم اسلام در جهان امري ضروري است، و بعد بر اين اساس مي‌شود وظايف را طبقه بندي و اولويت بندي کرد و کارکردهاي خاصي را براي هر قشر، مشخص نمود.

در صورت پذيرفته شدن اين سخن، بايستي به شناسايي لوازم اين حضور پرداخت: مهم‌ترين لازمه اين حضور، داشتن تقواست. در آيات و روايات اشاره مي‌شود که ملاک برتري و ملاک امتياز افراد در جامعه، داشتن تقوا ست. اما مهم است توجه داشته باشيم كه تقوا يعني چه و به چه كساني با تقوا گفته مي‌شود؟ آن چه از منابع ديني استنباط مي‌شود، آن عهد و ميثاقي که در بدو خلقت از انسان گرفته شده است، كه آن عبارت است از عبوديت و پذيرش عبوديت الهي و از طرفي مجراي اين عبادت و ولايت الهي هم تولي داشتن به ولايت اولياي الهي معرفي شده است. اولياي محوري، ائمه معصومين عليه السلام هستند و در رأس آنها وجود مقدس نبي اکرم صل الله عليه و آله و سلم است. در حقيقت، باطن دين و دين داري، تولي به ولي الله است و براساس ميزان تولي که افراد به ولي الهي دارند مي‌شود آنها را ارزش گزاري کرد؛ پس هر چه ميزان تولي بالا مي‌رود درجه تقوا هم بالاتر مي‌رود. در عصر غيبت به سر مي‌بريم. امام عصر حاضر نيستند و طبيعتاً ميزان تولي به نايب ايشان، ولي عصر عجل الله تعالي فرجه الشريف مي‌تواند ميزان معبوديت باشد.

براي حرکت در مسير اين مبارزه‌اي که مطرح شد، طبيعتاً مراحل و اصول خاصي را بايد پشت سر گذاشت که مسير حرکت و مراحل حرکت آن را مقام عظماي ولايت، معين كرده و اقشار را به واسطه آن مراحلي که ترسيم شده است هدايت مي‌كنند. در عمل در يك نگاه كوتاه مي‌بينيم كه ابتدا ايجاد تحول سياسي در نظام صورت پذيرفت که اين تحول سياسي به واسطه انقلاب اسلامي رخ داد. بلافاصله بعد از آن، امام رحمه الله عليه بحث انقلاب فرهنگي و ضرورت ايجاد تحول فرهنگي را مطرح کردند و طبيعتاً بعد از آن هم لازم است که يک تحول اقتصادي رخ دهد. پس وقتي در شرايط غيبت، موضوع اول نظام، مسئله درگيري حق با باطل است و مرحله‌اي هم كه الان در آن به سر مي‌بريم مرحله ايجاد تحول فرهنگي در نظام است؛ پس وظيفه همة اقشار، حضور در روند ايجاد اين تحول فرهنگي است؛ چه زن و چه مرد، بايستي در هر پست و منصب و شغل و سليقه و... هر كاري كه هستند فعاليت خود را به منظور تحقق انقلاب فرهنگي انجام دهند. وقتي که نوع وظيفه مشخص شود، مي­توان تفکيک کرد که زنان چگونه مي‌توانند در سير ايجاد اين تحول و در اين روند حضور و مشارکت داشته باشند و مردان چگونه؟ مي‌دانيد زنان مظهر عاطفه هستند و البته لازم است كه اين عاطفه خود را با عقلانيت، مديريت كنند. عاطفه و عقلانيت دو بازويي هستند که در خلقت در کنار هم آفريده شده­اند و نمي‌شود عاطفه، بي‌عقلانيت و عقلانيت، بي‌عاطفه باشد. قطعاً با چالش مواجه خواهد شد؛ يعني در حقيقت زن بايد عاطفه لازم براي اين تحول را تأمين کند و مرد هم بايد عقلانيت لازم را براي ايجاد اين تحول تأمين کند. نمي‌شود عقلانيت صرف به کار برد، يعني همان طور که اشاره مي‌شود و خانم معين‌الاسلام هم اشاره فرمودند، نمي‌شود نقش زنان را کم‌رنگ کرد يا ناديده گرفت يا محدود نمود. در شرايط امروز نمي‌توان گفت خانم‌ها در خانه بنشينند، وظيفه آنها شوهر داري و تربيت فرزند است و آقايان، امور اجتماع و حضور در عرصه تصميم سازي و تصميم گيري و اجرا را به عهده بگيرند. بايد تفکيک، قائل شد كه اين تفکيک براي جامعه مطلوب است؛ براي نظام مطلوبي که با ظهور موعود عجل الله تعالي فرجه الشريف محقق خواهد شد. ولي در جامعه کنوني در عصر غيبت قطعاً يک موقعيت‌هايي پيش مي‌آيد که ديگر از عقلانيت کاري بر نمي‌آيد؛ يعني فضاها آن‌قدر براي عقلانيت بسته مي‌شود که فقط حضور عاطفه مي‌تواند تحول ساز و حادثه ساز باشد.

دليل ديگر هم مي‌تواند بحث مکمليت عقلانيت و عاطفيت باشد، يعني مي‌خواهم بگويم که اگر حضور مستقيم عاطفه و مظاهر آن ـ که زنان هستند ـ را در روند توسعه پرچم توحيد، حذف و يا کم رنگ کنيم، قطعاً نظام ما در روند توسعه خود با چالش هايي روبه‌رو خواهد شد و چه بسا به همان سمتي کشيده مي‌شود که نظام غرب کشيده شده است. از آسيب‌هاي مهمي که نظام غرب دارد، اين است که زنانگي در اين نظام مرده است، حيات زنانگي صرفاً به اين است که زن، شئ باشد؛ اگر به صورت شئ و کالا باشد حيات دارد والا موجوديت او زير سؤال است؛ لذا تلاش جنبش فمينيسم در جهت کنار گذاشتن قدرت اصلي خود زن، يعني عاطفه و احساسات، و خود را شبيه به مردان کردن است و حرکت به سوي عقلانيت صرف. ثمره‌ آن هم اين شده که خود فمينيست‌ها اشاره مي‌کنند که تنها چيزي که فمينيست به ما داد اين بود که زنانگي ما را گرفت. پس ما در جامعة مهدوي معتقديم که زنان بايد حضور مستقيم در توسعه نظام ولايت اجتماعي داشته باشند. لازم نيست حضور آنها به شکل حضور آقايان باشد، بلکه بايد با همان قدرت عاطفه خودشان حضور داشته باشند؛ منتها يک اصل مهم وجود دارد كه زنان ما بايد ياد بگيرند که قدرت عاطفه خودشان را مديريت و سازمان دهي کنند که متأسفانه اين حلقة گم شده‌اي که الان وجود دارد اين است که بانوان ما حضور در عرصه اجتماعي پيدا کردند؛ ولي از طرفي ساختارهاي اجتماعي مناسب براي حضور زنان وجود ندارد و از طرف ديگر آنها قدرت مديريت عاطفة خودشان را هنوز به دست نياورده اند و به سبب همين، غالباً نتوانستند سطح فکري خودشان را از سطح مسائل خرد به سطح مسائل توسعه‌اي ارتقا و رشد دهند.

دكتر بهروز لك: من هم ديدگاهي دارم كه عرض مي‌كنم. يكي از بحث‌هايي كه مي‌توانيم درباره زن و مهدويت در عصر غيبت داشته باشيم، توجه به اين نکته است که نظام اعتقادي، همواره به صورت شبکه‌اي و نظام است و نمي‌شود بخشي از آن را گرفت و بخش ديگر را ناديده گرفت. در واقع، آن‌چيزي که مي‌خواهم بگويم، اين است كه زن و مهدويت را اگر مستقلاً هم مورد توجه قرار بدهيم، نمي‌توانيم آن را در خلا مورد بررسي قرار دهيم. زن، بخشي از نظام خلقت و اجتماع انساني است، مرد هم بخشي از اين نظام است و يک رابطه تعاملي در بين آنها وجود دارد و اگر خداوند در قرآن مي‌فرمايد که (يا ايها الذين آمنو استجيبوا لله و للرسول اذا دعاكم لما يحييكم ) به اين معناست كه انسان‌ها همه بايد به سوي آن حيات، قدم بردارند و حرکت کنند؛ آن حيات هم در واقع اجابت خدا است. اگر اين کانون نظام توحيدي ماست، هر کدام از زن و مرد به عنوان عناصر اجتماعي بايد جايگاهي پيدا کنند که در تعامل با يک‌ديگر باشند. پس اگر ما مسئله زن و مهدويت را مورد مطالعه قرار بدهيم بايد به اين توجه کنيم که در اين امر، زن و مرد جداي از هم نيستند و يک نوع تعامل و مکمليت نسبت به هم دارند.

اگر مي‌بينيم پيامبر گرامي اسلام صل الله عليه و آله و سلم وظايفي را براي حضرت فاطمه عليها السلام معين مي‌کند و وظايفي را براي حضرت علي عليه السلام، اما هنگامي که نوبت دفاع از ولايت مي‌رسد، حضرت فاطمه عليها السلام در مسجد حاضر مي‌شود و از حريم ولايت دفاع مي­کنند. پس نکته اول اين است كه بايد نقش زن و مرد در زمينه مهدويت، مکمل يک‌ديگر باشد. حتي اگر آنها وظايف مستقلي در اين زمينه دارند، اما در مجموع، اين وظايف و نقش‌ها مکمل يک‌ديگر است.

نکته ديگر، وجود همين نقش‌هاي اختصاصي زن و مرد در زمينه مهدويت است. لذا بايد در بحث خود بر اين محور تمرکز بکنيم. بايد نقش‌هاي مختلف زنان را در ارتباط با آموزه مهدويت اسلامي، شناسايي و بررسي کنيم. اين نقش‌ها خود در ابعاد و عرصه­هاي مختلفي مطرح است. در زندگي فردي، مباحث خاصي مطرح است. در زندگي اجتماعي، مباحث ديگر. حتي در زندگي خانوادگي نيز مي­توان نقش‌ها و وظايف خاصي را شناسايي کرد. هم چنين مي­توان اين نقش‌ها و وظايف خاص زن را از منظر زماني و مقاطع مختلف تاريخي بررسي کرد. زن مسلمان، نقش‌ها و وظايف خاصي در عصر حضور معصومين عليهم السلام داشته است؛ وظايفي در فرايند تولد حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف، وظايفي در عصر غيبت ـ چه غيبت صغري و چه غيبت کبري ـ و وظايف و نقشهاي خاصي را براي زن مسلمان مي­توانيم در عصر ظهور و فرايند انقلاب و آرمان‌شهر مهدوي شناسايي کنيم. هر چند هر کدام از اين ابعاد مهم بوده و نيازمند بحث و گفت‌وگو است، اما به نظر مي­رسد با توجه به وضعيت جامعه ما که در عصر غيبت امام زمان خويش به سر مي­برد، مقتضي است که اولويتي به اين بحث بدهيم و وظايف و نقش‌هاي زنان را در عصر غيبت و زمان کنوني بررسي کنيم. طبعاً اين‌جا مباحث گسترده­اي وجود دارد که بايد تلاش کنيم آنها را در حد امکان مطرح نماييم.

 نکته سوم اين است که فکر مي‌کنم که نقش‌هاي ويژه اساسي زن را در مهدويت در سه عرصه مختلف و در واقع در سه برش مورد توجه قرار بدهيم. البته شايد در برخي از آنها هنوز تفکيک جنسيتي مشکل باشد. اولين مسئله، نقش فردي زن مسلمان است. در عرصه فردي لازم است كه تمامي انسان‌ها براساس فرمايش حضرت علي عليه السلام، «رحم الله امرءاً عرف قدره»؛ خودشناسي كنند و بفهمند كه چه کسي هستند و چه کار بايد بکنند؟ البته اين وظيفه مشترک زن و مرد است، اما هر کدام از زن و مرد بايد خود را در موقعيت خاص خويش مورد توجه قرار بدهند. عرصه دوم، عرصه خانواده است. وقتي زن و مرد خودشان را شناختند و در تعامل با يک‌ديگر زندگي مشترک را شروع کردند، نقش خانوادگي آنها شکل مي­گيرد. زن و مرد در اين‌جا وظايف خاصي را برعهده مي‌گيرند. طبيعت و جهان خلقت بدون اين‌که انتخاب بکنيم، وظايفي را بر عهدة زن و مرد قرار داده است. تفاوت در نوع اندام خلقت، در قواي وجودي طبيعي است که تفاوت‌هايي را در نقش‌ها براي ما ايجاد نمايند. اين تفاوت براي خودش يک سري وظايفي را هم براي ما ايجاد مي‌کند كه اختصاصي مي‌شود. من فکر مي‌کنم وظايف زن و مرد را در ارتباط با مباحث مهدويت از اين منظر خانوادگي هم بايد مورد توجه قرار بدهيم.

يک سري عرصه‌هايي وجود دارد که عرصه اجتماعي هستند. مثلاً درست است که زن در خانواده متولي پرورش اصلي کودک است؛ اما مرد هم آن‌جا مکمل است. هرچند زن مباشرت بيشتري دارد، مرد هم اين‌جا نقشش را ايفا مي‌کند، اما در عرصه اجتماعي مي‌توانيم اين نقش‌‌ها را جدي‌تر بگيريم و بالفرض اگر تنها فرزند خودمان را و فرزندان جامعه را در واقع تربيت مي‌کنيم، زن‌ها و مردها هريک وظيفه‌اي دارند كه فکر مي‌کنم اين سه تا برش را اگر به صورت مجزا از هم در رابطه با مهدويت مد نظر قرار بدهيم مي‌توانيم نقش‌هاي متمايز زن و مرد را در عرصه مطالعات زن و مهدويت با توجه به نقشي که در رابطه با غيبت خواهيم داشت، شناسايي بکنيم.

خوب با توجه به اين که کلياتي از مباحث مطرح شد و بحث را مي‌توانيم پيش ببريم، بهتر است که پس از سؤال اول با تمرکزي، سؤال دوم و يا سوم را يک‌جا بيان کنيد و در اين‌جا هم تمايز ميان زن و مرد را بگوييد و هم آن وظايف خاصي که هريك ايفا مي‌کنند بيان كنيد.

خانم معين الاسلام: فكر مي‌كنم اگر سؤال سوم مطرح بشود و تمايزش هم مشخص بشود و بعد سؤال دوم، كه وظايف زنان در مباحث مهدويت در شرايط كنوني مشخص خواهد شد. حال در تكميل مباحث گذشته كه مطرح شد ضروري است به اين نكته اشاره شود كه در تفكر مهدويت، نگاه به زن، همان نگاهي است كه در سيره علوي و نبوي وجود داشته؛ يعني هيچ تفاوتي نمي‌كند. چون در روايات ما آمده كه حضرت مهدي عجل الله تعالي فرجه الشريف در واقع سيره نبوي را احيا و ادامه خواهند داد و تحقق بخش اهداف رسول خدا صل الله عليه و آله و سلم خواهند بود. در جاهليت اول در زمان جاهليت قبل از بعثت حضرت رسول اكرم صل الله عليه و آله و سلم انسانيت را از زن گرفتند و در جاهليت مدرن همان طور كه خانم صادقي اشاره كردند، زن بودن را از زن مي‌گيرند؛ ولي در تفكر نبوي و مهدوي در واقع هم حفظ انسانيت زن مطرح است و هم حفظ زن بودنِ زن مطرح است. زن به عنوان يك انسان در جامعه مهدوي و هم‌چنين زن به عنوان يك زن در جامعة مهدوي، وظايفي را عهده‌دار مي‌‌باشد كه برخي از آنها با مردان مشترك مي‌باشد و اما به عنوان يك زن عضو جامعه مهدوي، مسئوليت‌ها و رسالت‌هاي خاص خودش را هم دارد، اما اگر بخواهيم بيشتر روي آن وظايف خاص زنان متمركز بشويم بايد ببينيم كه چه جايگاهي در نظام تربيتي اسلام براي زن قائل شده‌اند. مسئوليت انسان سازي، بهترين رسالت زن در نظام تربيتي اسلام است. همان نقشي كه معمار انقلاب حضرت امام خميني رحمه الله عليه هم به زيبايي به آن اشاره نموده‌اند كه همان طور كه قرآن انسان‌ساز است. زن هم انسان ساز است؛ اصيل‌ترين نقشي را كه زن در جامعة كنوني مي‌تواند به عنوان يك زن داشته باشد در اين جامعه گويي پرداختن به همين نقش است، يعني نقش انسان سازي است. اكنون، عمده‌ترين خلأيي كه در جامعة كنوني داريم اين است كه دچار يك نوع انفعال در مسئله انسان سازي شديم، يعني در عرصه تربيت فعالانه برخورد نمي‌كنيم. در مقابل كليه فعاليت‌ها و فعل و انفعالاتي كه از طرف بيگانه صورت مي‌گيرد منفعل شده‌ايم. ما بايد اين نقش فعال را كه نقش انسان سازي است را اصالت بدهيم. آيت الله جوادي آملي در يكي از مباحث‌شان مطرح مي‌كردند كه اگر زن، اصالت را به شغل مادري و همسري ندهد از صراط مستقيم خارج است؛‌ يعني برخلاف ديدگاه فمينيستي كه مادري را و همسري را يك نوع بردگي مي‌بينند و يك شغل منفعل مي‌دانند، در نظام مهدوي، مادري و همسري يك شغل كاملاً اصيل است. عمده‌ترين نقشي كه زن مي‌تواند ايفا كند اين نقش است؛ نقش انسان سازي و تأمين نيروي انساني جامعة مهدوي كه اين مي‌تواند بزرگ‌ترين خدمت فرهنگي به يك جامعة مهدوي در عصر حاضر باشد. مسئله بعد نقشي است كه زن به عنوان نيمي از پيكرة جامعه منتظر و تأثيرگذار در نيمي ديگر از جامعه مي‌تواند داشته باشد. پس در واقع، زن مي‌تواند با هنرنمايي، تمامي جامعه را تحت تأثير قرار دهد و مي‌تواند در احياي فرهنگ مهدوي در جامعه يا تخريب آن به عنوان يك عنصر فعال و مؤثر نقش آفريني نمايد. حضرت امام مي‌گويند: زن، نقش رهبري را دارد، نقش پيش تازي را دارد. نهايتاً زن مي‌تواند در عرصه فرهنگ جامعه ما بيشترين تأثير را داشته باشد؛ لذا اين نقش فرهنگ سازي زنان در عرصه‌هاي فرهنگي در جامعة كنوني را نبايد فراموش كنيم؛ چرا كه زنان با توجه به ويژگي‌هاي خاص خودشان، وقتي به عنوان يك معلم، يك مربي و يك عنصر فرهنگي در جامعه نقش آفريني مي‌كنند، تحول آفرين مي‌شوند و مي‌توانند يك جامعه را به سوي تعالي و رشد و يا يك جامعه را به سوي انحطاط ببرند. زنان، آميزه‌اي از عقل و احساس‌اند كه اگر از اين دو ابزار به خوبي بهره جويند، مي‌توانند حركت‌هاي خوبي در جامعه ايجاد نمايند. حالا البته به اين شدت كه سركارخانم صادقي گفتند كه مردان، عقلانيت محض‌اند و زنان عواطف محض هستند را به اين شكل نمي‌پذيرم. حتي اگر بخواهيم زن را به عنوان يك انسان بپذيريم، يك انسان هم مظهر عقلانيت و هم مظهر عواطف است. نمي‌تواند اين دوتا را نداشته باشد.

خانم صادقي: محض بودن را من عرض نكردم؛ بلكه مظهر عاطفه هستند.

خانم معين الاسلام: اگر زن را به عنوان يك انسان بپذيريم، يك انسان كامل هم مظهر عقلانيت است و هم مظهر عواطف.

خانم صادقي: هر دو در وجود هر دو جنس است، ولي آن‌چه را که مي‌بينيم و علما نيز مي‌فرمايند: زن مظهر جمال است و مرد مظهر جلال. اين به اين معنا نيست که در زن جلال نيست و در مرد جمال نيست. ضمن اين‌كه وقتي صحبت از مديريت عاطفه توسط خود زنان مي‌شود به اين معناست كه لازم است عاطفه شان را با عقلانيت خود، سازمان‌دهي كنند و در خدمت مسائل مختلف زندگي فردي، خانوادگي، اجتماعي و جهاني قرار دهند.

خانم معين الاسلام: بنده از سوء برداشتم عذر مي‌خواهم؛ ولي به هر حال، فكر مي‌كنم كه يك زن هم با عقلانيت، يعني با كمال عقلاني خود و هم با بهره‌گيري از عواطف سرشار انساني مي‌تواند يك تأثير پايدارتر و ماندگارتري در جامعه داشته باشد. به همين جهت است كه مهاجمان فرهنگي ما براي تخريب فرهنگي جامعه از زنان استفاده مي‌كنند؛ به سبب اين كه زنان، نقش خيلي جدي در مسئله فرهنگ سازي دارند؛ لذا عمده‌ترين وظايفي كه زنان بعد از مسئله پرورش نيروي انساني و تأمين نيروي انساني در شرايط فعلي دارند، تأثير گذاري بسيار بالاي آنهاست. زن مي‌تواند در عرصه فرهنگ،‌ اخلاق، معنويت و سياست كه از عناصر اصلي تمدن است،‌ تأثيرگذار باشد. به نظر بنده، ارتباط تنگاتنگي بين فرهنگ عاشورا با فرهنگ مهدويت وجود دارد. مي‌بينيم كه امام حسين عليه السلام بعد از اين كه مورد سؤال قرار مي‌گيرد كه چرا زنان را با خودتان مي‌بريد، جواب مي‌دهند كه خداوند اراده كردند كه اين زنان با ما باشند، اين اراده الهي در دخيل كردن زنان در تكميل و به هر حال به سامان رساندن جريان عاشورا نشان دهنده آن نقش بسيار حساس و كليدي و محوري است كه زنان مي‌توانند داشته باشند و گويا بيان‌گر اين مسئله است كه اگر زنان در جريان عاشورا نباشند نهايتاً تمامي اهداف بلند مكتب عاشورا تحقق پيدا نخواهد كرد. در جامعه كنوني ما زنان مي‌توانند خيلي مؤثر باشند و نقش جدي در مباحث مهدويت داشته باشند و براي اين كه بتوانند رسالت‌هاي خودشان را هم در زمينه تأمين نيروي انساني به عنوان مادري و همسري و هم به عنوان يك انسان در جامعه مهدوي ايفا بكنند، چند وظيفه را بايد انجام بدهند؛ يكي از مهم‌ترين وظايف‌شان اين است كه همان طور كه هر انساني در جامعه مهدوي مي‌خواهد ثبات قدم در دين داشته باشد و دين‌مداري خودش را بتواند در اين عرصه حفظ بكند بايد مهدي شناسي كند؛ يعني شناخت نسبت به امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف‌ در دعاي معروف «اللهم عرفني حجتك…» تا آن‌جا كه مي‌فرمايند كه اگر حجت خودت را به ما نشناساني؛ از دين خودم، من گمراه مي‌شوم. واقعاً يك واقعيتي است كه ما بدون شناخت امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف در اين عرصه نمي‌توانيم دين خودمان را حفظ بكنيم؛ لذا يكي از مهم‌ترين وظايف زنان و رسالت‌هاي آنان منتظرپروري است و براي انجام اين رسالت بايد امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف را خوب بشناسند تا بتوانند فرهنگ مهدوي را و عشق به حضرت را در نهاد فرزندان خود نهادينه كنند و اگر قرار است به عنوان يك انسان در جامعه مهدوي ايفاي نقش كنند شناخت نسبت به امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف‌ يكي از عمده‌ترين وظايف زنان است كه البته من بحث ديگري را در اين رابطه داشتم كه از آن فاكتور مي‌گيرم.

بحث ديگري كه زنان در جامعة فعلي،‌ بايد به عنوان يك وظيفه انجام بدهند، افزايش خردورزي و خردمندي زنان است؛ همان‌طور كه حضرت علي عليه السلام فرمودند، در عرصه عقل، زنان از نوعي نقصان عقلي به سبب غلبه عواطف برخوردارند كه بايد اين نقصان جبران گردد و به كمال عقلي برسند. آن‌جايي كه مسئله مشورت زنان با حضرت مطرح مي‌‌شود، حضرت علي عليه السلام مي‌گويند:‌ «با زنان مشورت نكنيد مگر اين‌كه مطمئن باشيد كه اينها به آن كمال عقلاني رسيده‌اند»، فكر مي‌كنم زنان بايد به هر حال در ارتباط با افزايش خردمندي و آن تكامل عقلاني خودشان بيشتر كار كنند؛ مخصوصاً در عرصه فعلي كه براي تثبيت دين‌داري و دين‌مداري و انجام رسالت ديني، مسئله عقلانيت از جايگاه مهمي برخوردار است. مسئله ديگر، فهم تحول جهاني است؛ يعني خانم‌ها هم به عنوان يك مادر و هم به عنوان يك همسر و هم به عنوان يك انسان در جامعة مهدوي واقعاً‌ بايد تحولات جهاني را منتها در چهارچوب انديشه الهي كاملاً خوب بشناسند، يعني زمان شناس باشند. همان طور كه حضرت علي عليه السلام‌ فرمودند كه «هر كس كه زمان را خوب بشناسد خودش را آماده مي‌كند». واقعاً زنان بايد يك آمادگي در خودشان براي هم منتظرپروري و هم انجام رسالت‌هاي مهدوي، ايجاد كنند و اين آمادگي ايجاد نمي‌شود، الا اين‌كه ما فهم خوبي نسبت به تحولات جهاني داشته باشيم؛ منتها يك فهم همراه با درد؛ البته اگر فهم خوبي نسبت به تحولات جهاني داشته باشيم درد هم به دنبال اين فهم خواهد بود. زنان نمي‌توانند خودشان را از برنامه‌هايي كه در ارتباط با ظهور و افول تمدن‌ها و تلاش‌هايي كه الان صورت مي‌گيرد خودشان را منفك از اين قضايا بكنند. در جريان عاشورا اين مسئله را مكرر شنيديم كه حضرت زينب عليها السلام در حادثه عاشورا ضمن تأمين نيازهاي عاطفي اطرافيان و انجام رسالت‌هاي مخصوص خود دقيقاً در جريان فعل و انفعالات دشمن و حالات ياران امام حسين عليه السلام بودند و حتي به موقع سعي مي‌كردند با دقت نظر در احوالات ياران امام حسين عليه السلام به حضرت، ضرورت اعتماد پيدا كردن به ميزان وفاداري ياران را گوشزد كنند و به هرحال، ايشان در طول جريان عاشورا ـ چه قبل از عاشورا و چه در زمان اسارت ـ با نگاه دقيق و ژرف بين خود، كاملاً متوجه مسائل پيراموني خود و تحركات دشمن بودند و با درايت، برنامه‌هاي دشمن را خنثي مي‌كردند و حتي از فرصت‌ها بيشترين بهره را مي‌بردند. الان بحث جديدي داريم، بحث ناتوي فرهنگي كه اين همه مقام معظم رهبري، آن را مطرح مي‌كنند؛ اگر زن به عنوان يك مربي در جامعة مهدوي، ناتوي فرهنگي را نشناسد و اگر ابزار ناتوي فرهنگي را نشناسد و اگر راهكارها و راهبردهاي مقابله با ناتوي فرهنگي را نشناسد، واقعاً نمي‌تواند در منتظرپروري موفق باشد و نمي‌تواند در ايفاي رسالت‌هاي خودش موفق باشد؛ لذا اين بحث آگاهي به زمان و تهديدات زمان و فرصت‌هايي كه الان است آگاهي‌هاي جدي است كه واقعاً بايد زنان ما اين آگاهي را پيدا كنند؛ هر چه اين آگاهي‌ها بيشتر بشود حساسيت‌شان نسبت به مسئوليت‌ها و رسالت‌هايشان بيشتر مي‌‌شود و دقت نظرهايشان نسبت به مسئوليت‌هايشان بيشتر مي‌شود…

يكي از مسائل آسيب زا در حوزه خانواده و استحاله فرهنگي زنان در جامعه ما رشد افكار فمينيستي در بين زنان، بالاخص دختران جوان است. بايد آن مدينه فاضله‌اي كه دختران در ذهن خودشان در جايگاه زن در مكتب فمينيستي ساخته‌اند را با تبليغات اصولي و صحيح خنثي نماييم. جا دارد كه يك نقد جدي پيرامون مسئله فمينيست از منظر زنان آمريكا صورت پذيرد. در حال حاضر منابع بسيار خوبي در دسترس است كه نمايان‌گر اعلام عدم رضايت و اعتراض شديد زنان فرهيخته غرب نسبت به آثار سوء تفكرات فمينيستي در جامعه است. خانم دايان پاسنو نويسنده كتاب فمينيسم راز زنانگي يا اشتباه مدير مؤسسه مطالعات خانواده در آمريكا مي‌نويسد:‌ من به آن‌چه فمينيست‌ها ارائه مي‌دهند اعتراض دارم. سعادت و شادماني حقيقي انسان جز از طريق ارتباط با خداوند ميسر نيست. امروز روز نبرد زنان مؤمن است. اگر خدا را بخوانيد،‌ به شما پاسخ خواهد داد…

و در جاي ديگر كتاب خود مي‌نويسد: اگر براي كسب شأن به نهضت فمينيسم متوسل شويد جز نااميدي بهره‌اي ديگر نخواهيد برد. او بر اين باور است كه فمينيسم، ارزش‌هاي اخلاقي ما را از بين برده است.

فمينيسم، زنان ما را مخدوش كرده است، هم‌جنس گرايي را افزايش داده و به شدت تحت تأثير سلطه آن قرار گرفته است. و نهايتاً فمينيسم، نهاد خانه و خانواده را تضعيف كرده است.

دكتر بهروزلك: متشكر. پيشنهاد من اين است كه وظائف و مسئوليت‌ها با تمركز بر نقش زنان نسبت به مادري، محوري و كنش‌گر اجتماعي‌اش را مورد بحث قرار دهيم.

دكتر موسوي: به نظر بنده بايد وضعيت زنان را از دو جنبة سلبي و ايجابي بررسي كنيم و اين‌كه آسيب‌ها و يا كاركردهاي مثبتي از ناحيه زن، متوجه جامعه مي‌گردد.

هركدام از اينها داراي يك تقسيم دوگانه‌ است: قبل از ظهور و عصر ظهور.

اولين قسمتي را كه عرض مي‌كنم، آسيب‌شناسي زنان قبل از عصرظهور است. براي مثال، بعد از عصر رنسانس يا عصر مدرن، ويژگي‌هاي عصر مدرن موجب شد كه زنان نتوانند نقشي را كه اديان به صورت وظايف بر دوش آنان گذاشته‌اند ايفا كنند؛ به طوري كه فمينيسم نتيجه منطقي عصر مدرن است. از جمله كساني كه به آسيب‌شناسي عصر مدرن ـ فراتر از جنسيت ـ پرداخت، گنون است. وي در زماني كه در كشورهايي مثل ايران، افراد زيادي از روشن‌فكران، جزء طرف‌داران تكنولوژي و مدرنيته بودند به نقد و آسيب‌شناسي مدرنيته پرداخت؛ به طوري كه در زمان وي، در هفتاد سال پيش در فرانسه كساني كه اسم رنه‌گنون را مي‌بردند از دانشگاه اخراج مي‌كردند. وي در آثار خود نكته‌اي را بيان مي‌كند كه شايد بي‌ارتباط با بحث ما درباره زنان نباشد. وي معتقد است، عصر مدرن، ويژگي هايي دارد كه به تعبير ما باعث فطرت گريزي زنان شده است؛ ويژگي‌هايي مثل اصالت فردگرايي يا انسان مداري، علم گرايي افراطي و عقل گرايي افراطي. وي مي‌گويد، درست است كه انسان به تكنولوژي و علم دست يافت؛ ولي هويت خود را از دست داد. از جمله اين‌كه يكي از ويژگي‌هاي آسيب شناسانه در عصر ما اين است كه زنان از فطرت خويش كه همان زن بودن است، خروج پيدا كرده‌اند. به نظر مي‌رسد كه اگر بخواهيم رابطه زن را با دين و مهدويت در پيش از عصر ظهور، بيان كنيم، بايد عرض كنيم كه زنان در عصر ما به عنوان مصداق قبل از ظهور از آن فطرت زن بودن خارج شده اند هرچند فمينيسم، امروزه ادعا مي‌كندكه ما به تساوي حقوق رسيديم؛ اما امروزه هم همان جاهليت پيشين را به گونه هايي ديگر شاهد هستيم. اين كه در روايات گفته شده است كه از علائم آخرالزمان اين است كه زنان بر مردان مسلط مي‌شونديا قبله مردانند، در واقع نوعي آسيب‌شناسي زنان در متون روايي است.

دكتر بهروزلك: البته مراد از سلبي، يعني نقش‌هاي منفي زن.

دكتر موسوي: جنبه سلبي ويژگي‌هاي زنان، يعني اين‌كه موقعيت زنان را از جنبه آسيب‌شناسي بررسي كنيم كه بعضي از روايات درباره عصر پيش از ظهور، معطوف به وضعيت زنان در اين دوره است كه شايد اين دسته از روايات در آسيب‌شناسي زنان در قبل از ظهور، قابل توجه باشد.

دكتر بهروزلك: خانم صادقي، شما يك تفكيكي بين عقلانيت و عاطفه كرده ايد كه در جاي خودش روشن است و روشن شد كه هيچ‌كدام‌يك از اينها محض نيستند. بلكه داراي شدت و ضعف هستند. حال به هر تقسيمي كه خود صلاح مي‌دانيد بگوييد كه منظور از اين نقش‌ها چيست؟ يعني اگر نقش را به معناي ايفاي يك‌سري عملكردها و كنش‌ها و كاركردها بگيريم، زن به صورت ايجابي در جامعه مهدوي با توجه به فاكتور عقلانيت به صورت خاص چه چيزهايي دارد كه مال مرد نيست؟

خانم صادقي: بله، البته جهت تكميل بحث دربارة اين كه امروز وظايف زنان چيست، لازم است ذكر شود اين‌كه در نظام ديني ما معمولاً اين‌گونه مطرح مي‌كنند كه وظيفه زن، انسان سازي است و در حقيقت، وظيفه زن را فردسازي مطرح مي‌كنند و اين در جاي خودش صحيح است و نقش اساسي به حساب مي‌آيد. منتها اكنون بحث را نسبت به جامعه كنوني مطرح مي‌كنيم. جامعه مهدوي كنوني و جامعه جهاني كنوني. يك وقت نسبت به آرمان‌ها حرف مي‌زنيم، يك وقت نسبت به وضع موجود. اگر در وضعيت موجود به دنيا نگاه كنيم كه انسان سازي چگونه صورت مي‌گيرد، آيا انسان سازي در محيط خانواده صورت مي‌گيرد يا درمحيط‌هاي فرهنگي، توسط مساجد، دانشگاه‌ها، مدارس و رسانه‌ها و... صورت مي‌گيرد؟ چگونه صورت مي‌گيرد؟ فرهنگ سازي امروزه در دنيا توسط چه كساني صورت مي‌پذيرد؟ اگر نگاه واقعي داشته باشيم، مي‌بينيم كه امروزه در دنيا وضعيت به گونه‌اي است‌كه اين ساختارهاي اجتماعي هستند كه انسان‌ها را تربيت مي‌كنند و مي‌سازند. اين يك واقعيت است چه بخواهيم و چه نخواهيم. شما اطراف خودمان را ببينيد. پدر و مادر، متدين و مهدوي؛ ولي فرزند جور ديگري است چرا؟!. آيا اين پدر و مادر مؤمن نبودند؟ خير، امروزه در دنيا به گونه‌اي است كه وقتي يك ساختار اجتماعي حاكم مي‌شود، سيستم ادارة يك جامعه، اين يك اخلاق و يك فرهنگ خاص را بر جامعه حاكم مي‌كند و حركت آحاد جامعه را براساس آن شكل مي‌دهد.

اصل در نظام سرمايه داري تلذذ است و رفاه و رسيدن به ماديات بيشتر؛ لذا اين فرهنگ، حرص، حسد، تنوع گرايي، تجمل گرايي و غيره را هم به همراه خود دارد. وقتي الگوي اقتصادي سرمايه داري را در يك جامعه پياده مي‌كنيد حتي اگر جامعه، اسلامي باشد آن اقتصاد سرمايه داري، فرهنگ خود را هم بر جامعه حاكم مي‌كند.

دكتر بهروزلك: آيا اين بحث‌ها به ساختارگرايي و جبر اجتماعي منتهي نمي‌شود؟ چون ما در اسلام قبول نداريم كه هر چيزي به جبر منتهي شود و ساختار جامعه باشد.

خانم صادقي: خير، من عرضم اين است كه امروزه مي‌بينيم جامعه سهم مؤثر بسياري در تربيت افراد و حتي شكل‌گيري، پايداري يا عدم پايداري خانواده‌ها دارد و به اين معنا نيست كه خانواده نقش ندارد، بلكه سهم تأثير آن نسبت به اين بيشتر شده است؛ لذا با توجه به اين واقعيت بايد حرف زد نه شعارها و آرمان‌هايي كه فعلاً دست نيافتني است. وقتي كه جامعه، حرف اول را در فرهنگ سازي مي‌زند شايد در چنين شرايطي وظيفه اصلي، جامعه سازي باشد؛ يعني حركت زنان و مردان ما در نظام مهدوي بايد به سوي جامعه سازي و ايجاد انقلاب فرهنگي باشد؛ براي ساخت آن مدل‌ها و برنامه‌هاي اجتماعي و سيستم مديريت و برنامه‌ريزي كه كاملاً اسلامي باشد.

زن بايد وظيفه اصلي خود را اقامة پرچم توحيد بداند. براي اين منظور نياز به جامعه سازي است و نياز به توليد الگوهاي ديني واسلامي در جامعه مهدوي است. اگر زن اين دو اولويت را در نظر داشته باشد همه كارها و برنامه‌هاي خود را براساس اين هدف برنامه ريزي مي‌كند. وقتي كه هدف زن اقامه پرچم توحيد باشد، يعني سطح فكر خود را از اهداف ريز حيات مادي و خرد رها كرده و به سطح كلان و توسعه رسانده و اصلي‌ترين موضوع فكر او موضوعات توسعه نظام باشد در شوهرداري، در تربيت فرزند، در درس خواندن و ... لجستيك و پشتيبان مقام ولايت بوده و تولي به او داشته باشد؛ وقتي اين‌گونه باشد اصلاً شكل زندگي متفاوت مي‌شود. مصداق آن را هم در زمان جنگ ديديم. زماني بود كه زنان ما همه برنامه‌ها و حركات‌شان در مسير جريان جنگ شكل مي‌گرفت، حتي اموال و زينت آلات خودشان را بر محور لجستيك جبهه حق مصرف مي‌كردند. منتها بايد اين شكل تفكر و زندگي را نهادينه كنيم و آن را به شكل مدل به بانوان امروز عرضه نماييم. زن مسلمان ايراني به جاي اين‌كه به مسائل مصرفي و تجملي و .... فكر كند بايد تفكر كند كه چه سهمي در بالا بردن قدرت اسلام و نظام اسلامي در جهان مي‌تواند داشته باشد. هر خانم در هر موقعيتي كه است چگونه مي‌تواند به توسعه نفوذ نظام اسلامي كمك نمايد و…. لازم است زنان ما قدرت بزرگ خدادادي خود را بشناسند و سعي كنند اين قدرت را با عقلانيت، مديريت كرده و در جهت لجستيك نظام مهدوي به كار بندند.

حضرت زهرا عليها السلام با شناخت دقيق از موقعيت زمان و مكان در هر شرايطي، متناسب با آن شرايط و با قدرت زنانگي خود به دفاع از اسلام و ولايت مي‌پردازند. گاهي با اشك‌شان غوغا و حادثه سازي مي‌كنند، گاهي در جبهه‌ها، گاهي در راه مسجد، گاهي پشت درِ خانة انصار و وقتي هم در پشت در خانة خود…. قدرت عاطفه اين است. يك واقعيت هايي است كه در خلقت قرار داده شده؛ منتها بايد براي آنها ساختار سازي كنيم تا از اينها استفاده صحيح شود. نه اين‌كه به همان شكلي كه الآن وجود دارد كه ساختار‌هاي مردانه است و از زنان هم خواسته مي‌شود در همين ساختارها حضور پيدا مي‌كنند؛ لذا چالش‌هاي زيادي براي آنها پيدا مي‌شود. به طور خلاصه، زنان در درجه اول قدرت عاطفه خود را بشناسند و سياست يا تدبير به خرج دادن اين عاطفه را به دست بياورند و آن را در هر موضوعي خرج نكنند. زن، مظهر هنر و سياست است. فقط كافي است كه چگونگي بهره گيري مفيد و مؤثر از اين توانايي‌هاي خود را بياموزد. بتواند سياست به كار بردن عاطفه را داشته باشد كه هم بر مرد و هم بر فرزندش اثر داشته باشد وهم در ساختارهاي اجتماعي حضور فعال داشته باشد. در اين صورت ما شاهد فروپاشي خانواده‌ها به دليل ناآشنايي با تدبير منزل نخواهيم بود. اين مطلب را بدين جهت گفتم كه در موضوع عوامل فروپاشي خانواده گفته مي‌شود كه اصلي‌ترين عوامل دو چيز است: اول، اعتياد همسر و دوم، نا آشنايي با عملكرد در خانواده (تدبير منزل يا چگونگي رفتار و برخورد با همسر در منزل) كه خيلي نكته مهمي است كه بايد مورد توجه ويژه قرار بگيرد. زنان بايد بدانند كه سياست به كار بردن عاطفه چيست. خرج كردن عاطفه بايد كجا باشد كه نياز به برنامه ريزي و سياست دهي خاصي دارد كه خود زنان بايد در اين راه گام بردارند، البته بحث‌هاي امام شناسي، خودشناسي، مديريت عواطف، فرهنگ سازي نسبت به مهدويت، ايجاد تحول فكري در خانواده و اجتماع و اين‌كه زنان ياد بگيرند كه استقلال فكري داشته باشند و… نيز از موضوعات مهم در روند مهدوي‌سازي جامعه است.

دكتر بهروزلك: نكته‌اي راجع به گفته‌هاي خانم صادقي عرض كنم كه مد نظر ايشان بوده است و براي فهم بهتر مطالب ايشان يكي از انديشوران غربي ـ كه اشكالي بر جوامع اسلامي وارد كرده ـ مي‌گويد: به اينها مي‌گوييم بالاخره بايد براي جامعه سازي، افراد لايق را تربيت كنيم و افراد لايق در جامعه سالم، محقق مي‌شوند. ايشان اشكال مي‌كند كه ما مي‌گوييم اين‌طور نيست. اگر اين طور باشد كه هيچ جامعه‌اي نمي‌تواند جامعه سالم را بسازد. فقط مي‌خواستم عرض كنم كه آن چيزي كه از فرمايشات خانم صادقي فهميده مي‌شوداين‌ است كه اگر ايشان به ساختارهاي اجتماعي توجه مي‌كند، يعني افرادي را كه ما مي‌خواهيم بسازيم، در راستاي همين جامعه سازي ما بايد كليت جامعه را بسازيم، اما كليت افراد همين تك تك افراد است و لذا همين فرد را هم بايد با نگاه اجتماعي باشد.

خانم صادقي: بحث جامعه و فرد ورابطه آنها با يك‌ديگر، بحث مستقلي است كه بايد در جاي خود به آن پرداخت. منظورمن اين است كه فرد و جامعه نسبت به هم رابطه تقومي دارند. يعني نمي‌شود گفت كه فرد، اصل است يا جامعه. هر دو تأثير و تأثري از هم دارند؛ منتها فرض اين است كه در جامعه كنوني ما افراد وعقول به يك حدي از رشد رسيده اند و لازم است كه نرم افزارهاي اجتماعي‌ آن توليد شود.

دكتر بهروزلك: تلقي ام اين است كه اگر بخواهيم وظيفه زن را در امر ايجاد جامعه مهدوي مطرح كنيم بايد از بحث هويت سازي مطرح كنيم .

خانم صادقي از منظر جامعه سازي مطرح كرده‌اند. خانم معين‌الاسلام از منظر اين‌كه انسان‌سازي را برجسته كرده‌اند. دكتر موسوي هم از منظر عوامل سلبي بررسي كرده‌اند. من فكر مي‌كنم يك منظر ديگر هويت سازي كه در واقع از فردسازي شروع مي‌شودتا به جامعه سازي مي‌رسد. اگر بخواهيم هويت را معنا كنيم، هويت عبارت است از چيستي انسان و اين‌كه چه كسي هست و چه كسي نيست. در جامعه شناسي هويت عبارت است از وجه همساني انسان‌ها در حكومت اسلامي. مسلمانان خود را پيرو وحي پيامبر معرفي مي‌كردند. و اين عشق و علاقه آن‌قدر بود كه يثرب، تعبير به مدينه النبي و شهر پيامبرشد، اما اگرچه ما در جامعه توحيدي زندگي مي‌كنيم، ولي اين هويت سازي در زندگي ما با يك نمادهايي ساخته مي‌شوند. نقش پيامبر در مدينه، اساسي و بنيان‌گذار بود. نقش امام هم پس از پيامبر تأثير گذار است كه «من مات ولم يعرف امام زمانه مات ميتة جاهلية» و دعاي «اللهم عرفني نفسك» كه خانم معين‌الاسلام فرمودند تا اين‌جا كه مي‌فرمايد: «اللهم عرفني حجتك فانك ان لم تعرفني حجتك ضللت عن ديني» معرفت امام نقش كاملي دارد. مرد و زن در هويت سازي خود، تنها كافي نيست كه بگويند بنده خداييم؛ بلكه بنا بر تفكر شيعي، بايد يك حجت حي و زنده داشته باشد؛ لذا نقش امام زمان عجل الله تعالي فرجه الشريف اين طور نيست كه خارج از وجود ما تصور شود. پس اولين مسئله، اين‌كه امام زمان را بايد در وجود خودمان بيابيم. پس اگر معرفت امام در خودشناسي و خداشناسي من اثر دارد در اين زمينه زن و مرد هر دو مساوي اند؛ اما وقتي در مرحله عمل، نقش‌هاي زن و مرد مي‌آيد، زن به ويژه اين هويت سازي را در فرزند خودش ايجاد كند، يعني فضاسازي مي‌كند كه اين هويت شكل بگيرد؛ لذابايد راه‌هايي را پيدا كنيم كه براساس آن چطور اين سرشت فرزند ما با نام مبارك حضرت عجين شود. اگر مي‌بينيم زنان بزرگي مثل مادر سيد مرتضي وسيد رضي با داشتن وضو فرزندان خود را تربيت مي‌كنند يك نوع هويت سازي است. در عصر غيبت بايد با قصه، داستان و تذكر، اين زن، بچه را ـ چون در درون خانواده، محور زن است ـ هويت سازي بكند.

ديگري، تواصي است. سوره والعصر كه بعضي تفسير به حضرت كرده اند را براي فرزند تفسير كند و اين هويت را به فرزندش منتقل كند. در اعياد شعبانيه با نشست و برخاست‌ها و زنده نگه داشتن ياد حضرت هويت سازي را تجلي مي‌دهد.

اما عرصه سومي كه بايد هويت سازي را جدي گرفت، جامعه مهدوي است كه نقش زن اين است كه اگر جامعه‌اي را مي‌بيند كه نام مهدي در آن زنده نيست خودش را حركت دهد تا هويت انسان‌ها شكل بگيرد. يك مثال در شهر قم بگويم كه كودكان به شيوه قمي‌ها اعياد شعبانيه را تكريم مي‌كنند، نقش مادر در همين كه شرايط را فراهم كند و فرزندش را تشويق كند به اين‌كه اين كار را انجام دهد، فكر مي‌كنم اگر اين را مدنظر قرار دهيم كه زن چگونه در نظام جامعه و اجتماع هويت سازي كند، مي‌توانيم يك نقش جدي را براي ايفاي نقش زنان نسبت به عرصه مهدوي ارائه كنيم.

خب، حال مي‌خواهيد سؤال‌هاي ديگري را مطرح كنيم يا بحث را باز بگذاريم تا هر كس بحث مورد نظر خودش را مطرح بنمايد.

خانم معين الاسلام: مباحث مطرح شده، افق‌هاي جديدي را باز كرده كه نشان مي‌دهد جاي كار بسياري وجود دارد و لذا از برگزاري اين جلسات بايد تشكر كرد. اما بايد نسبت به بحثي كه خانم صادقي مطرح كردند كه كسي انسان‌‌ها را تربيت بكند، بايد نكته‌اي عرض كنم كه الان جامعه غرب قصد دارد خانواده را خلع سلاح كند و اعتماد به نفس خانواده را در تربيت فرزندان از بين مي‌برد؛ به سبب اين كه اينها در تحقيقات خودشان به اين نتيجه رسيده‌اند كه تا خانواده است و از ثبات كافي برخوردار است طبيعتاً تمام نقشه‌هاي دشمن، نقش بر آب است؛ چون نقطه ثقل جامعه، خانواده است. ويليام كاردنر در كتاب خود به نام جنگ، عليه خانواده خيلي زيبا اين مسئله را مطرح مي‌كند. ايشان مي‌گويد خانواده، موتور مولد همه ارزش‌هاي حياتي جامعه است. ولي با كمال تأسف، امروزه با مسائلي چون آزادي جنسي، ازدواج كمتر، طلاق آسان، هم‌جنس بازي بيشتر، چند همسري، افزايش خانواده‌هاي تك سرپرست، فرزندان تنها در خانواده و تمام اينها كه با هم مرتبط هستند به جنگ عليه خانواده رفته‌ايم. و تافلر هم در كتاب «موج سوم» مطرح مي‌كند كه اگر مي‌خواهيم بچه‌ها احساس گناه نكنند بايد نسبت به كار زشتي كه انجام مي‌دهند خانواده را دچار ويراني نماييم. نقش خانواده بسيار مهم است تجربه هم نشان مي‌دهد كه بچه‌ها وقتي وارد اجتماع بزرگ‌تري مي‌‌شوند، مثلاً در دانشگاه‌ها منفعل مي‌‌شوند و تأثير مي‌پذيرند كه نشان مي‌دهد در خانواده مستحكم و با تربيت اصولي بزرگ نشده‌اند. تجربه نشان مي‌دهد به ميزاني كه خانواده سعي و تلاش خردمندانه و آگاهي و بينش ديني داشته باشد مي‌تواند در تربيت نسل ولايي موفق باشد. در آموزه‌هاي دين از لحظه انتخاب همسر،‌ انعقاد نطفه و شير دادن و … دستور داريم. چند درصد از جامعه ما چنين قدم‌هايي را برمي‌دارد و براساس آنها تربيت مي‌كند تا هم انتظار داشته باشيم كه نسل ولايي داشته باشيم و اين را در خانواده‌ها مي‌توانيم به خوبي مشاهده كنيم. واقعاً اگر خانواده‌ها آن اهتمام جدي را نسبت به تربيت فرزندان داشته باشند قطعاً الان هم عليرغم تمام تدابير دشمن مي‌توانند مؤثر باشند و اين كه بگوييم خانواده نقشي ندارد و اين جامعه است كه تربيت مي‌كند چيزي است كه دشمن مي‌خواهد و مي‌خواهد ما را منفعل كند و بچه‌ها را بسپاريم به دست جامعه. در حالي كه اگر پدر و مادر، مقيد به رعايت آداب اسلامي باشد؛ به طوري كه ازدواج و انعقاد نطفه و شير دادن و… همه براساس آداب الهي باشد و هم‌چنين آشنا به تحولات جامعه و ساز و كارهاي تربيتي باشد قطعاً مي‌تواند حرف اول را در تربيت بزند. لذا بايد خانواده را تقويت كنيم. به نظر مي‌رسد در يك برنامه فرهنگي گسترده بايد روي توان‌مندسازي خانواده، بالاخص خانواده، سرمايه گذاري شود و راهكارهاي مقابله با تدابير دشمن براي تخريب هويت ديني فرزندان را به آنان نشان دهيم. به خانم‌ها بايد اعتماد به نفس داد. تجربه نشان مي‌دهد كه هر وقت به آنها آگاهي داديم چنان اعتماد به نفس بالايي پيدا كرده‌اند كه در عرصه تبليغ و تربيت و … احساس توان‌مندي مي‌كنند. ما بايد آموزه‌هاي ديني را در جامعه احيا كنيم. الان واقعاً عملكردمان در زندگي و تربيت براساس ميل و هواي خودمان است نه آموزه‌هاي ديني.

خانم صادقي: بحث خانواده، بحث مفصلي است كه در جاي خود نياز به بحث دارد. منتها در پاسخ خانم معين‌الاسلام، چند سؤال مطرح مي‌كنم؛ ما خانواده را اصل مي‌دانيم و در قانون اساسي‌مان نيز از خانواده به عنوان هسته اوليه ياد كرده‌ايم. اين صحيح، اما داريم نسبت به جامعه كنوني و واقعيت‌هايي كه وجود دارد حرف مي‌زنيم. سؤال داريم كه اگر اصل است ـ كه هست ـ در جامعه كنوني ما در بين اهداف نظام براي تحكيم بنيان خانواده و براي ساخته شدن بنيان خانواده چه برنامه ريزي هايي صورت مي‌گيرد. مي‌گوييد در دنيا مي‌فرماييد دارند خانواده را نابود مي‌كنند و براي اين منظور، قانون درست مي‌كنند، هم‌جنس گرايي را ترويج مي‌كنند و براي از بين بردن بنيان خانواده، بستر سازي مي‌كنند؛ يعني خود خانواده هم متأثر از قوانين و برنامه‌هاي اجتماعي است. البته اين بحث بسيار عظيمي است كه دنياي غرب براي ما ايجاد كرده؛ ولي ما بستر سازي مناسبي نكرده‌ايم. واقعيت‌هاي ديگر را هم بايد ببينيم. فرزندان ماوقتي وارد جامعه مي‌شوند واقعاً نهادهايي كه در شكل گيري فرزند و خانواده تأثير دارند و بسيار متعدد هستند؛ مثل مدرسه، دانشگاه‌ها، فرهنگستان‌ها و... امروزه نمي‌توان ثابت كرد كه تأثير گذاري خانواده بر فرزندان قوي‌تر از تأثيرگذاري جامعه بر فرزندان است. در واقعيت امر، خانواده، محل توليد اخلاق و فرهنگ است؛ لذا اين خانواده بايد در ساختارهاي اجتماعي محور قرار گيرد و براي محوريت يافتن آن برنامه‌ريزي و بسترسازي شود.

دكتر بهروزلك: از حضور اساتيد دردفتر فصلنامه بسيار سپاس‌گزاريم.

يكي از عرصه‌هاي مهم در بحث مهدويّت، موضوع زن و مهدويت است و يقيناً چنين گفت‌وگويي، فتح باب است و نه ختم بحث. و مخاطبان ما هم بايد در آينده ـ انشاءا... ـ بحث را همراهي كنند تا با اصلاح جامعه همراه شود و زمينه‌ساز جامعه زيباي مهدوي باشد.